بررسی سندی زیارت جامعهٔ کبیره[1]

نویسنده: آیت‌الله شیخ محمّد سند

ترجمه: مهناز فرحمند*

چکیده: زیارت جامعهٔ کبیره از امام هادی علیه السلام روایت شده است و در شناخت ویژگیهای امامان معصوم علیهم السلام مضامین بلندی را در بر دارد. دربارهٔ سند این زیارت، بحثهایی مطرح شده است. نگارنده در این گفتار، ابتدا از ضوابطی که در ارزیابی حدیث بر مبنای طریق روایتی آن آورده است، نتیجه می‌گیرد که کلام دانشمندان رجالی پیشین، آخرین کلام در باب وضع راویان نیست. آن‌گاه دربارهٔ موسی‌بن عمران نخعی بحث می‌کند و بر اساس مشایخ و راویان، وثاقت او را نشان می‌دهد. سپس دربارهٔ صحّت سند زیارت جامعه، از چند دیدگاه دیگر سخن می‌گوید.

کلید واژه‌ها: علم الحدیث / علم رجال الحدیث / نخعی، موسی‌بن عمران / زیارت جامعهٔ کبیره، توثیق سند / زیارت جامعه کبیره، راویان / زیارت جامعهٔ کبیره، دیدگاه فقهای امامیّه.

---

۱. ترجمهٔ بخشی از کتاب «دراسات حول الزیارة الجامعة کبیرة» که متن اصلی آن به زبان عربی در دست انتشار است. نسخهٔ آمادهٔ چاپ این اثر، به لطف فاضل گرامی حجّت الاسلام شیخ اسماعیل بحرانی ـ با اطّلاع و اجازهٔ مؤلّف بزرگوار ـ به دست ما رسید؛ که از لطف هر دو بزرگوار، سپاسگزاریم.

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد

شرح حال مؤلّف:

آیت‌الله شیخ محمّد سند در سال ۱۳۸۲ قمری در بحرین متولّد شد. پس از گذراندن دورهٔ دبیرستان در بحرین و مدّتی تحصیل در رشتهٔ مهندسی در لندن، در سال ۱۳۵۸ شمسی به حوزهٔ علمیّهٔ قم وارد شد و دروس مقدّماتی را در سه و نیم سال، به پایان رسانید. پس از آن، از محضر حضرات آیات سیّد محمّد روحانی، وحید خراسانی، میرزا جواد تبریزی، سیّد علی علّامه فانی، میرزا هاشم آملی، حسن زادهٔ آملی، جوادی آملی و جمعی دیگر از اساتید کسب فیض کرد و چند سالی است که خود، تدریس فقه و اصول و کلام را در حوزهٔ علمیّهٔ قم آغاز کرده است.

برخی از آثار او عبارت است از: اقرأ (در فلسفه)، الامامة الالهیّة (در کلام، ۴ جلد)، فقه الطب، علم الرجال (ده جلد که یک جلد آن چاپ شده است)، دعوی السفارة في الغیبة الکبری، همچنین ۹ جلد کتاب در فقه و کتابی در باب روش معرفت دینی.

یکی از آثار ایشان «دراسات حول الزیارة الجامعة» است که حاصل مباحث ایشان دربارهٔ سند و محتوای زیارت جامعه است. ترجمهٔ بخشی از این کتاب، به اهل نظر تقدیم می‌شود.

مقدّمه

زیارت «جامعهٔ کبیره» یکی از مهم‌ترین زیاراتی است که از امامان اهل بیت علیهم‌السلام برای ما روایت شده است. این زیارت عظیم، فشرده‌ای از عقاید مکتب اهل بیت علیهم‌السلام را در بر دارد و مقامات حقّهٔ ائمّهٔ معصومین علیهم‌السلام و جایگاه والای ایشان نزد خدای عزّوجلّ را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که آن بزرگواران، جایگاههای معرفت خدا، منزلگاههای برکت خدا، معدنهای حکمت خدا، خازنان علم خدا، حافظان سرّ خدا، حاملان کتاب خدا، وارثان رسول‌الله، اوصیای نبیّ خدا و ذریّهٔ آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشند.

عبارات بلند و شریف زیارت «جامعهٔ کبیره» برتر از کلام سایر خلق و دون کلام خالق است. کلامی که عمق آن در ادراک هیچ عقلی نگنجیده و هیچ قلبی آن را احساس نکرده است. همان گونه که امامان اهل بیت علیهم‌السلام در روایات صحیح به آن اشاره کرده‌اند. امام باقر علیه‌السلام فرمود:

«حدیث ما دشوار و سخت است؛ کسی جز فرشتهٔ مقرّب یا نبیّ مرسل یا بنده‌ای که خداوند قلب او را برای ایمان آزموده باشد، بدان ایمان نمی‌آورد. پس هر چه از آن را که دلهایتان پذیرفت، بگیرید و هر چه را انکار کرد، به خود ما بازگردانید.» (۱۹: ص ۴۱، ح ۴)

امامان ما علیهم‌السلام به ما دستور داده‌اند حدیث و روایتی را که نمی‌توانیم بفهمیم، انکار نکنیم؛ بلکه برماست که آن را به «اهل الذکر» و «اولی الامر» و «عیبة علم الله» (جایگاه علم خدا) بازگردانیم.

البتّه کسانی که نسبت به نظریّات و عقاید خویش شیفته‌اند و توان درک و دستیابی به عمق مضامین این زیارت عظیم را ندارند، می‌کوشند تا از راههای مختلف آن به ردّ و انکار آن بپردازند.

گاه می‌گویند: سند آن ضعیف است.

گاه آن را از اخبار آحاد می‌دانند.

گاهی مضامین آن را مخالف ظواهر قرآن کریم بر می‌شمارند.

در این نوشتار، به بحث سند زیارت و توثیق راوی آن، موسی‌بن عمران‌بن یزید نخعی[1] می‌پردازیم.[2] از خداوند علیّ اعلی می‌خواهیم ما را به مقامات امامان اطهار علیهم‌السلام آشنا و بینا گرداند. حمد و سپاس در آغاز و انجام، از آنِ خداوند است و بس.

---

۱. شیخ علی نمازی در مستدرکات علم رجال الحدیث (شمارهٔ ۱۵۳۴۴)، او را همان «موسی‌بن عبدالله نخعی» دانسته است.

۲. در گفتار دیگر به بحث متن زیارت جامعهٔ کبیره و مضامین آن می‌پردازیم و به این نکته پاسخ می‌دهیم که برخی آن را مخالف قرآن کریم می‌دانند.

۱. ملاک توثیق و تضعیف

توثیق و تضعیف راویان حدیث، منحصراً با استناد بـه آرا و فـتاوی اجـتهادی پیشگامان علم رجال، ممکن نیست؛ زیرا این کار، نوعی تقلید است. پس نمی‌شود کسی خود را فقط به گفتهٔ «نجاشی» یا «ابن غضائری» یا دیگران، در توثیق و تضعیف رجال حدیث ملتزم بداند؛ چون این کار، تقلید در توثیق و جرح و تعدیل است. لذا اگر کسی بخواهد عقیده و علم خود را بر مبنای بحث و بررسی و تحقیق و اجتهاد استوار سازد، حقّ تقلید ندارد؛ بلکه باید خود شخصاً تحقیق کند و علّت تضعیف و توثیق هر راوی را بیابد و بنگرد که آیا آنچه دربارهٔ راوی گفته‌اند، صحیح است یا آنکه به او نسبت داده شده است و جای سخن و تأمّل دارد؟

این موضوع بسیار خطیر است؛ زیرا ما در این نتیجه گیری عـلمی، بـنیان یک بهره‌گیری دراز مدّت از میراث علمی دینی خود را بنا می‌نهیم و به تعیین درجه و کیفیت نگاهبانی این میراث می‌پردازیم. این موقعیّت مسئولانه در برابر این میراث عظیم، با اکتفا به نظرات پیشگامان علم رجال، کار شایسته‌ای نیست.

سخنان دانشمندان رجالی، فتواهای ثابت تغییرناپذیر نیست که امکان بحث و بررسی نداشته باشد؛ زیرا جرح و تعدیل (تضعیف و توثیق) راویان، باعث کاهش یا گسترش میراث علمی و حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و روایات اهـل بـیت علیهم السلام مـی‌گردد و صحیح نیست که ما خود را مثلاً به گفتهٔ «نجاشی» یا دیگر بزرگان علم رجال ملتزم بدانیم.

این سخن به معنای چشم‌پوشی و صرف‌نظر از دیدگاه عـلمای عـلم رجـال و بی‌ارزش دانستن و استخفاف به اقوال آن دانشمندان نیست؛ بلکه آنچه آنها گفته‌اند تنها اشارات و تنبیهاتی است که باید راهها و موارد دیگر به آن اضافه شود تا نتیجه و حقیقت حال روشن گردد. یعنی باید همانند یک پژوهشگر تاریخی عـمل کـنیم؛ چون علم رجال مشتق از علم تاریخ است. تاریخ پژوه بـه احـوال مـعاصران یک شخصیّت تاریخی اکتفا نمی‌کند و نظر و نتیجه‌گیری نهایی خود را به آرا و نظرات معاصران، محدود نمی‌سازد؛ چه رسد به غیر معاصران.

بسا معاصری که دچار ستم و حسد شده یا در عقیده و مبنا و غیر آن با شخص مورد بحث، اختلاف داشته باشد و این امور او را از روح تحقیق و بی‌طرفی باز می‌دارد. بدین رو، نمی‌توانیم به نتایج مقرّرهٔ پیشگامان گذشته علم رجال اکتفا کنیم. به ویژه در بُعد جرح (تضعیف) نمی‌توانیم آنها را مانند امور مسلّم ـ به نحوی که گویا وحی مُنزل است ـ بپذیریم.

اینها فتاوی رجالی است که هر کس بخواهد تقلید کند، باید از این فتاوی پیروی نماید؛ امّا اگر کسی اهل اجتهاد و تحقیق باشد، باید این تضعیفها و طعن و ایرادها را بررسی کند. برای افراد آگاه و دست‌اندرکار علم رجال روشن است که بسیاری از این تضعیفها و طعنها، به ویژه نزد اهل سنّت، ناشی از یک مبنای اعتقادی معیّن است؛ تا آنجا که اگر یک راوی با او هم عقیده نباشد، می‌کوشد تا او را دروغگو بداند و تا آنجا که می‌تواند، مورد طعن و جرح و اتّهام و ایراد قرارش دهد. این کار بسیار انجام شده است و بسیاری به آن تصریح کرده‌اند؛ حتی در علم درایه و علم رجال. پس چگونه می‌توانیم در جرح و تعدیل راویان، به عقیده‌ای معیّن و دیدگاهی مشخّص اکتفا کنیم؟

مرحوم میرداماد و محقّق بزرگ وحید بهبهانی ـ که در حوزه‌های علمیّهٔ به عنوان مجدّد قرن دوازدهم شناخته شده است ـ در جرح و تعدیل، به نصوص علمای رجالی شیعه اکتفا نمی‌کنند؛ بلکه جرح و تعدیل آنها را با دقّت و تدبیر مورد بررسی قرار می‌دهند و منشأ آن را ملاحظه می‌کنند.

در بررسی فتاوی علمای رجال در جرح، روشن می‌شود که عالم رجالی، گاهی در تشخیص و تمییز مفردات رجالی از مشترکات و جداسازی طبقه راوی و همچنین تشخیص شاگردان و اساتید راوی و کتابهای او اجتهاد می‌کند. امّا چگونه است که وقتی به جرح و تعدیل و بررسی حال راوی می‌رسد، او را مقلّد می‌یابی، به ویژه در نزد عامّه؟! این در واقع تقلید است نه اجتهاد.

روش ما، در این بحث رجالی، میراث روایی ما را به شکل علمی تحقیقی محافظت می‌کند. باید توجّه داشت که نباید به تضعیف ابن‌غضائری و نجاشی و

دیگران، بدون آگاهی از منشأ تضعیف، اعتماد مطلق کنیم.

البتّه نجاشی‌ﷺ خدمات شایانی به مکتب اهل بیت‌علیهم‌السلام کرده و شایسته سپاس بسیار است؛ ولی ما نباید مبانی او در علم کلام را معیار و میزانی برای میراث روایی اهل بیت‌علیهم‌السلام قرار دهیم. ما با چه میزانی نجاشی‌ﷺ را به خاطر مقدار دانشی که در علم کلام دارد، معیار سنج و توزین کنندهٔ خویش بگیریم؟ در حالی که خود او نگفته است که از من تقلید کنید و باب اجتهاد در علم رجال را ببندید! بنابراین ما هرگاه در برابر تضعیف یک راوی معین قرار گرفتیم، نباید خود را ملتزم به این فتوای رجالی بدانیم بلکه باید منشأ این تضعیف را ـ که شخص فتوا دهنده بدان استناد کرده ـ بررسی کنیم و صحیح و ناصحیح آن را ارزیابی نماییم. این فرآیند را «اجتهاد در علم رجال» نامیده‌اند که در برابر «تقلید در علم رجال» است.

تقلید در علم رجال، یعنی اینکه گروهی اندک را وصیّ و سرپرست میراث دینی خود قرار دهیم؛ و این کار خطرناکی است که به بسته شدن باب اجتهاد و تحقیق و تدقیق می‌انجامد. و این در نزد عامّه، در علم رجال، بیشتر و شدیدتر است.

پس در علم رجال باید از تقلید حذر کرد و در توثیق و جرح و تعدیل، اجتهاد کرد، و این بالطبع بابی دشوار است؛ چون تحقیق ـ برخلاف تقلید که رفاه‌طلبان خواستار آن هستند ـ به خودی خود، شاقّ و توان فرساست.

لذا نباید به مجرّد یک فتوای رجالی تسلیم آن شد؛ چه رسد به اینکه راوی مذکور، مهمل باشد؛ یعنی دربارهٔ او اظهار نظر نشده باشد یا مورد طعن قرار نگرفته یا بدون توثیق باشد که در چنین وضعی، لزوم تحقیق و اجتهاد در حال او ـ مانند شخص مورد بحث ما ـ ضروری‌تر است.

۲. وضع رجالی موسی‌بن عمران نخعی

معترضان به زیارت «جامعهٔ کبیره» سند آن را صحیح نمی‌دانند؛ به این دلیل که در سند آن «موسی‌بن عمران نخعی» مجهول یا ضعیف، وجود دارد.

این اعتراض وارد نیست؛ زیرا موسی‌بن عمران نخعی که در سند زیارت آمده،

همان است که شیخ صدوق درکتاب «من لایحضره الفقیه»، او را «موسی‌بن عبدالله» دانسته (۱۸: ج ۲، ص ۶۰۹) و در عیون اخبار الرضاعليه السلام او را «موسی بن عمران» نام برده است. (۱۵: ج ۱، ص ۳۰۵) نام اوّل، فقط در «من لایحضر» و به تبع آن در روایت کسانی چون شیخ طوسی، در تهذیب، آمده است. (۲۱: ج ۶، ص ۹۵)

در حالی که نام دوم، معروف و شناخته شده است و همان کسی است که «محمّدبن ابی‌عبدالله کوفی» ثقه، از او روایت می‌کند. نجاشی دربارهٔ او گوید: «او محمّدبن جعفرکوفی اسدی، معروف به محمّدبن ابی‌عبدالله است» او همان کسی است که نزد نجاشی به «ابی‌الحسین کوفی» و نزد شیخ طوسی به «ابی‌الحسین اسدی» شناخته شده است.

شیخ طوسی درکتاب غیبت گوید: او از اقوام ثقاتی است که توقیعات نوّاب اربعه برای آنها صادر شده است.

پس «موسی‌بن عبدالله» و «موسی‌بن عمران نخعی» یکی است. عبدالله نام جدّ موسی است یعنی او «موسی‌بن عمران‌بن عبدالله نخعی» است. قرینه این امر، آن است که «موسی‌بن عمران نخعی» برادرزادهٔ «حسین‌بن یزید نوفلی» است، و روایات بسیاری از او نقل کرده است. و «حسین بن یزید نوفلی» درکتاب «روضه کافی» تصریح کرده که جدّش «عبدالله» بوده؛ و روشن است که او جدّ عمو و پدرش بوده است. (۲۶: ج ۸، ص ۱۵۲، ح ۱۴۱)

البتّه در طریق این حدیث، «محمّدبن عبدالله (اسدی) از موسی‌بن عمران از عمویش حسین‌بن عیسی‌بن عبدالله از علی‌بن جعفی» است که ظاهراً در نام پدر عمویش، تصحیفی رخ داده است؛ یعنی لفظ «بن‌عیسی» باید «بن‌یزید» باشد؛ به این نحو: «از عمویش حسین‌بن یزیدبن عبدالله». و این تصحیف در چنین شکلی قریب و ممکن است. همانند آن در نام عمویش بسیار اتفاق افتاده است؛ چنان که در برخی از طرق، «حسن‌بن یزید» و در برخی «حسین‌بن زید» یا «حسن‌بن زید» آمده و این‌گونه تصحیفها در نسخه‌ها و طرق، شناخته شده است. اضافه بر آن اینکه لازمهٔ وحدت طریق صدوق، وحدت راوی نیز هست.

۳. طریق روایی موسی‌بن عمران نخعی

دربارهٔ «موسی بن عمران نخعی» ـ چنان که از بررسی روایات بسیارش درکتابهای صدوق و غیر او بر می‌آید ـ باید گفت:

۳ـ ۱) او شاگرد عمویش «حسین بن یزید نوفلی» بوده و بیشتر روایاتش را از او نقل کرده و شیخ طوسی در «عدّة الاصول» به توثیق او اعتماد کرده ـ چنان که بیان خواهد شد ـ و او را از اجلّا دانسته است.

۳ـ ۲) او استاد و شیخ «ابوالحسین محمّدبن ابی‌عبدالله جعفر بن عون اسدی کوفی» است؛ همان کسی که شیخ طوسی درباره‌اش گفته: «در زمان سفیرانِ ستایش شده، اقوام ثقاتی بودند که از سوی منصوبین به سفارت برای آنها توقیع صادر می‌شد و یکی از آنها «ابوالحسین محمّد بن جعفر اسدی» است»؛ چنان که اغلبِ روایاتش را همین اسدی روایت می‌کند.

۳ـ ۳) صدوق درکتابهای خود ـ اکمال الدین، توحید، خصال، علل الشرایع، من لایحضره الفقیه، ثواب الاعمال، صفات الشیعه و امالی ـ با اعتماد بر او، روایات بسیاری از او نقل کرده، همان گونه که در «مشیخهٔ من لایحضر» در طریق خود تا «یحیی بن عباد مکّی» و نیز در طریق روایت «سلیمان بن داود» در معنای آیهٔ ﴿...**فطفق مسحاً**...﴾ (ص (۳۸) / ۳۳) به او اعتماد کرده است.

۴.۳) بیشتر روایات او از این طریق مکرّر ـ که عبارت است از: «محمّدبن ابی‌عبدالله (اسدی) از موسی بن عمران از عمویش حسین بن یزید» ـ روایات زبدهٔ اعتقادی و لطایف معارف است؛ بلکه بیشتر روایات او که از غیر این طریق روایت شده نیز در نکاتِ معرفتیِ اصول اعتقادی است. با بررسی همهٔ روایات او، به وضوح آشکار می‌شود که جایگاه علمی‌اش رفیع، عقیده‌اش مستقیم و معرفت‌شناسی‌اش دقیق و ظریف و استوار است.

۳ـ ۵) او و استادش ـ یعنی عمویش «حسین بن یزید نوفلی» ـ راهگشای چند مشرب در بین راویان امامیّه بوده‌اند. او توسّط عمویش، از گروههای مختلف راویان، راویان فقیه، راویان اسرار معارف همچون «مفضّل بن عمر» و «محمّد بن

سنان» و نیز از راویان متکلّم و دیگران روایت می‌کند.

۳ـ ۶) کلینی در کافی، ابن قولویه در کامل الزیارات و علی بن محمّد قمی در کفایة الاثر، به روایات او اعتماد کرده‌اند.

۴. موسی‌بن عمران، راوی اغلب روایات عمویش نوفلی

موسی‌بن عمران برادرزادهٔ حسین بن یزید نوفلی است. نوفلی را شیخ طوسی در «عدّة الاصول» و آیت الله خویی و دیگران توثیق کرده‌اند؛ چون شیخ در «عدّه» گفته است: «طایفهٔ امامیّه به روایات سکونی عمل کرده‌اند.» (۲۲: ج ۱، ص ۳۸۰)

راوی اغلب روایات سکونی، «حسین بن یزید نوفلی» است. لازمهٔ آن سخن، این است که طایفهٔ امامیّه او را نیز توثیق کرده باشند. اضافه بر آن، نجاشی او را «نوفل النخع» ـ یعنی وجیه قبیلهٔ نخع و موجّه آنان ـ معرّفی کرده است. (۳۱: ص ۷۷)

قبیلهٔ نخع از قبایل بزرگ شیعه در کوفه بوده است. با این توصیف، جایگاه «موسی‌بن عمران نخعی» نیز آشکار می‌شود؛ چون عمو و استادش همین «نوفلی» است و او بیش از دویست روایت از عمویش نقل کرده و این نشان می‌دهد که علاوه بر دیگران، او شاگرد ویژهٔ نوفلی بوده است. همچنین وی روایات بسیاری در کتابهای مورد اعتماد اصحاب امامیّه دارد. توثیقهای گذشته دربارهٔ «حسین بن یزید»، شامل برادرزاده‌اش «موسی بن عمران» نیز خواهد شد.

۵. عمدهٔ روایات نوفلی دربارهٔ معارف است.

اضافه بر آنچه گذشت، متون روایاتی که «موسی بن عمران» از عموی خود نقل می‌کند، عمدتاً درگزیدهٔ معارف، صحیح المضمون و مستقیم المعنی است و به نظر محدّثان امامیّه، موافق اصول و قواعد معارف مذهب است و حتّی بخشی از آنها حکایتگر مقام عالی، وسعت اندیشه و تمکّن و قدرت او در معارف است؛ به گونه‌ای که او را در ردیف تک سواران این میدان و از راویان برگزیده و حاملان این

اسرار قرار داده است.[۱]

۶. اعتماد بزرگان بر روایات او

بزرگان طایفهٔ امامیّه، همچون کلینی در کافی، صدوق در عیون اخبار الرضا علیه‌السلام و توحید و غیر از آن دو، به روایات او اعتماد کرده‌اند، چنان که نامش در مشیخهٔ صدوق قرار گرفته و در بیش از هشتاد مورد از او روایت کرده است.

۶ـ ۱) کسانی که از آنها روایت کرده است، عبارت‌اند از:

۱) حسین بن یزید نوفلی (ثقه) عموی او؛

۲) ابراهیم بن حکم بن ظهیر؛

۳) حسین بن سعید اهوازی (ثقهٔ جلیل)؛ (۲۱: ج ۱، ص ۲۵۱)

۴) صفوان بن مهران جمّال (ثقه)؛

۵) ابن ابی‌عمیر؛

۶) حسن بن محبوب؛

۷) عبدالله بن حجال؛

۶ـ ۲) کسانی که از او روایت کرده‌اند:

۱) محمّدبن جعفر ابی‌عبدالله کوفی اسدی (ثقه)؛[۲]

۲ و ۳) محمّد بن یحیی العطّار (ثقه) و همچنین پدرش؛

۴) محمّدبن موسی‌بن متوکّل (ثقه به نظر اصحّ)؛

۵) علی بن احمد بن محمّد بن عمران دقاق. (شیخ صدوق با تعبیر «رضی الله

---

۱. مؤلّف مقاله، در بخشی از مقالهٔ خود، متن کامل هجده روایت مختصر و مفصّل را ـ که موسی بن عمران در طریق روایتی آنهاست ـ نقل کرده و آنها را شاهد آورده بر این مدّعا که موسی بن عمران نخعی، راوی روایات بلندی در مباحث معارف و عقاید است؛ روایاتی که راویان عادّی یا متوسّط، به نقل آنها نمی‌پرداختند. از آنجا که این بخش، اوّلاً طولانی بود و ثانیاً خوانندگان را از مسیر اصلی بحث دور می‌ساخت، خلاصه‌ای از آن تحت عنوان «پیوست مقاله» در پایان این گفتار، نقل می‌شود. (ویراستار)

۲. شیخ طوسی در کتاب غیبت، گوید: در زمان سفراء اقوامی ثقه بودند که توقیعاتی از سوی منصوبین اصلی سفارت برای آنها صادر می‌شد؛ از جمله: ابوحسین محمّد بن جعفر اسدی. (۲۳: ص ۴۱۵)

عنه» از او یاد کرده است)؛

۶) علی بن عبدالله ورّاق (شیخ صدوق از او نیز با همان تعبیر یاد کرده است)؛

۷) محمّد بن احمد سنانی (ثقه)؛

۸) محمّد بن اسماعیل مکّی برمکی (ثقه، چنان که صدوق در عیون اخبارالرضا علیه السلام آورده است).

۷. صحّت سند زیارت جامعهٔ کبیره

سند زیارت جامعهٔ کبیره تا «موسی بن عمران» صحیح است و این خود یکی از دلایل وثاقت راوی آن، موسی بن عمران بن یزید نخعی است.

شیخ صدوق (ره) گوید: «علی بن احمد بن عمران دقاق ـ رضی الله عنه ـ محمّدبن احمد سنانی، علی بن عبدالله ورّاق، و حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مکتب، برای ما روایت کردند و گفتند: محمّد بن ابی عبدالله کوفی. و ابوالحسین اسدی، برای ما روایت کردند و گفتند: اسماعیل مکّی برمکی برای ما روایت کرد و گفت: موسی بن عمران نخعی برای ما روایت کرد.» (۱۵: ج ۱، ص ۳۰۵)

۸. سؤال او از امام هادی علیه السلام

کیفیّت درخواست او از امام هادی علیه السلام که گفت: «ای زادهٔ رسول خدا سخن بلیغ وکاملی به من بیاموزکه هرگاه خواستم یکی از شما را زیارت کنم، بدان لفظ باشد.» می‌رساند که او به ائمّه علیهم السلام معرفت والایی دارد و عقیده دارد که آنان علیهم السلام شئونی یکسان و مقاماتی قابل پیروی دارند و نور امامت و مقام خلافت را همسان می داند.

۹. بیان امام هادی علیه السلام

۹ـ ۱) متن سخنان امام علیه السلام به «موسی بن عمران» می‌رساند که او در شناخت مقامات و اسرار ائمّه علیهم السلام جایگاه بلندی داشته است و این همانند اعتقاد فقها دربارهٔ «عمربن حنظله» است.

آری، درخواست او و جواب امامؑ در این متن، حاکی از مقام علمی و جلالت شأن اوست و این قرینه‌ای استوار و قابل اعتماد است.

۹ـ۲) بلندی مضامین زیارت از نظر لفظ و معنی و ترکیب، همگی دلیل قوّت آن است و نشان می‌دهد که همتا و همسان روایات صادره از ائمهؑ است. چنان که مضامین و فقرات آن همانند قواعد معرفتی ایشان است و با روایات مستفیضهٔ ابواب معارف همسویی دارد؛ هر چند از حیث لفظ در برخی موارد مختلف‌اند، ولی لُبِّ معنی و نتیجهٔ آن یکی است.

۱۰. توثیق نخعی به وسیلهٔ بزرگان

۱۰ـ۱) مرحوم آیت الله خوئی (م۱۴۱۳ه) به خاطر آنکه روایات نخعی در تفسیر (علی بن ابراهیم) قمی آمده، او را ثقه دانسته است. (۸: ج ۲۰، ص ۶۶)

۱۰ـ۲) شیخ عبدالله مامقانی (م ۱۳۵۱ه) دربارهٔ او گوید: متن روایات او دلیلی آشکار بر این است که او امامی مذهب و صحیح الاعتقاد بوده است. نیز همین که مولای ما امام هادیؑ چنین زیارت مفصّلی را به او تلقین فرموده ـ که متضمّن بیان مراتب ائمهؑ است ـ شهادتی است بر اینکه این مرد از نیکان بوده و روایات او مورد قبول ائمهٔؑ بوده است؛ لذا عدم ذکر او در کتابهای رجالی، باعث قدح او نمی‌شود. (۲۸: ج ۳، ص ۲۵۷)

۱۱. اقوال علما در باب سند و متن زیارت جامعهٔ کبیره

۱۱ـ۱) علّامه مجلسی (م۱۱۱۱ه) گوید: «این زیارت، از حیث متن و سند، بهترین زیارات و فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین آنهاست.» (۲۴: ص ۶۲۶)

۱۱ـ۲) مولی محمّد تقی مجلسی (م ۱۰۷۰ه) در شرح کتاب «من لایحضره الفقیه» گوید: «زیارات امیرالمؤمنین و باقی ائمّهؑ بسیار زیاد است. بهترین آنها زیارت جامعه است که به زودی مشروح آن را می‌آوریم.» (۳۰: ج ۵، ص ۴۲۴)

نیز گوید: «این زیارت، کامل‌ترین و بهترین زیارات است؛ بلکه پس از آن رؤیایی

که دیدم، بیشتر اوقات، ائمّه علیهم السلام را با آن زیارت می‌کنم؛ و در عتبات عالیات جز با این زیارت، آنها را زیارت نکردم.» (۳۰: ج ۵، ص ۴۵۲؛ ۲۴: ص ۶۲۶)

وی مکاشفهٔ لطیف خود را بدین سان باز می‌گوید: «هنگامی که خداوند متعال، مرا به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام توفیق داد و در حوالی روضهٔ مبارکه آن حضرت مجاهده (با نفس) را آغازکردم وخداوند متعال به برکت حضرتش ابواب مکاشفات را به رویم گشود ـ مکاشفاتی که عقول ضعیف آنها را نمی‌پذیرد ـ در آن عالم (در حال خواب و بیداری) هنگامی که در رواق عمران بودم، دیدم در «سُرّ مَن رأی» (سامرّاء) هستم و مرقد امام هادی و امام عسکری علیهما السلام را در نهایت بلندی و زیبایی دیدم و بر روی قبر آن دو امام همام، لباسی سبز از لباسهای بهشت دیدم که مانند آن را در دنیا ندیده بودم؛ و دیدم مولای ما و مولای همهٔ مردم، صاحب العصر و الزمان علیه السلام پشت به قبر و رو به در، نشسته است. او را که دیدم، با صدای بلند، مانند مدّاحان، شروع به خواندن این زیارت کردم. و چون به آخر رسیدم فرمود: خوب زیارتی است.

گفتم: مولای من! فدایت شوم! زیارت جدّ شماست و به قبر اشاره کردم.

فرمود: آری؛ وارد شو. و چون وارد شدم، نزدیک در ایستادم.

فرمود: پیش بیا.

گفتم: مولای من! می‌ترسم به خاطر ترک ادب کافر گردم!

فرمود: اگر با اجازهٔ ما باشد اشکالی ندارد.

پس، ترسان و لرزان، اندک اندک پیش رفتم.

فرمود: پیش بیا، پیش بیا. رفتم تا نزدیک آن حضرت علیه السلام شدم.

فرمود: بنشین.

گفتم: مولای من! می‌ترسم!

فرمود: مترس. و مانند بردگان که فراروی مولای جلیل می‌نشینند، نشستم.

فرمود: راحت باش و چهار زانو بنشین؛ چون تو پیاده و پابرهنه آمدی و به زحمت افتادی.

خلاصه، آن حضرت‌ﷺ نسبت به بندهٔ خود، الطاف عظیم و مکالمات لطیفی فرمود که شمارش آنها ممکن نیست و اکثرش را فراموش کرده‌ام.

سپس از این رؤیا برخاستم. در آن روز، با آنکه مدّت زیادی راه بسته بود و موانع بزرگی پدید آمده بود، همهٔ موانع به فضل خدا برطرف گردید و اسباب این زیارت مهیّا گشت و زیارت پیاده و پابرهنه ـ همان گونه که صاحب الزمان‌ﷺ فرموده بود ـ میسور گردید.

شبی در روضهٔ مقدّسه بودم و این زیارت را مکرّر خواندم و در راه و در روضه، کرامات عجیب بلکه معجزات غریبی آشکار شد که ذکر آن به طول می‌انجامد.

خلاصه، تردید ندارم که این زیارت با تأیید حضرت صاحب‌الامرﷺ از ابی‌الحسن امام هادی‌ﷺ است و اینکه کامل‌ترین و بهترین زیارتهاست؛ بلکه پس از آن رؤیا، اکثر اوقات، ائمّه‌ﷺ را با آن زیارت می‌کنم و در عتبات عالیات جز با این زیارت، آنها را زیارت نکردم.» (۳۰: ج ۵، ص ۴۵۲)

(۱ـ۳) علّامه سیّد عبدالله شبّر (م۱۲۴۲هـ) گوید: بر صاحبان بصیرتهای نقّاد و دارندگان اذهان وقّاد، اهالی عقول سلیم و اصحاب فهمهای مستقیم، پوشیده نیست که زیارت جامعهٔ کبیره، در شأن و مرتبه، عظیم‌ترین زیارات، و در مقام و مکان، برترین آنهاست. فصاحت الفاظ و فقرات آن، بلاغت مضامین و عبارات آن، حکایتگر صدور آن از چشمهٔ زلالی است که از منابع وحی و الهام جوشیده و گویای آن است که از زبان نوامیس دین و پناهگاه عالَمین برون آمده است. زیرا فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق ملک علّام است. متن آن مشتمل بر اشاره به بخشی از ادلّه و براهین متعلّق به معارف اصول دین و اسرار ائمّهٔ طاهرین و مظاهر صفات رب العالمین است. حاوی باغهای خرّم و باغستانهای سرسبز آراسته به شکوفه‌های معارف و حکمت می‌باشد. پیچیده به میوه‌های اسرار اهل بیت عصمت و متضمّن بخش فراوانی از حقوق اولی الامر است؛ آنان که خداوند اطاعتشان را واجب فرموده، اهل بیتی که خداوند، (مردم را) به پیروی از آنان تشویق فرموده و ذوی‌القربی که به مودّت آنها فرمان داده و اهل ذکری که فرموده تا از آنها سؤال شود؛

با اشاره به آیات فرقانی و روایات نبوی و اسرار الاهی و علوم غیبی و مکاشفات حقیقی و حکمت.....تا آنجا که گوید:

این زیارت را عدّه‌ای از بزرگان دین، و حاملان علوم ائمّهٔ طاهرین علیهم السلام روایت کرده‌اند و در میان ابرار شیعه، شهرتی چون شهرت خورشید نیمروزی به خود گرفته است. گوهرهای مبانی و انوار معانی‌اش، دلایل حق و شواهد صدقی بر صدور آن از سینه‌های حاملان علوم ربّانی و ارباب اسرار فرقانی است، آنه که از انوار الاهی پدید آمده‌اند. متن آن مانند سایر کلام ایشان است. کلامی که فصاحت مضمون و بلاغت مشحون آن ما را از بررسی سندش بی نیاز می‌کند؛ همانند نهج‌البلاغه و صحیفهٔ سجّادیّه و اکثر دعاها و مناجاتها.» (۱۱: ص ۲۹ ـ ۳۱)

۱۲. استشهاد علما به زیارت جامعهٔ کبیره

علما همواره بر استشهاد به زیارت جامعهٔ کبیره اعتماد کرده‌اند. نمونه‌هایی از آن را یادآور می‌شویم:

۱۲ـ ۱) سیّد شرف‌الدین حسینی (م حدود ۹۶۵هـ) در تأویل آیات ۲۵ و ۲۶ سورهٔ غاشیه که می‌فرماید: **﴿انَّ إلینا إیابهم * ثم إنّ علینا حسابهم﴾** [همانا بازگشت آنها به سوی ماست. آن‌گاه حساب آنان به عهدهٔ ماست.] گوید: از جمیل بن درّاج روایت شده که گفت: به ابی‌الحسن علیه السلام گفتم: آیا تفسیر جابر را برای آنها روایت کنم؟ فرمود: آن را برای فرومایگان روایت مکن که منتشرش می‌کنند، آیا نخوانده‌ای که **﴿إنَّ إلینا إیابهم * ثم إنّ علینا حسابهم﴾**؟ گفتم: آری خوانده‌ام. فرمود: روز قیامت که فرا رسد و خداوند، اوّلین و آخرین را گرد هم آورد، حساب شیعیانمان را به ما می‌سپارد؛ آن‌گاه هر چه بین آنها و بین خداست، بر (بخشش) خدا حکم می‌کنیم و خداوند حکم ما را روا می‌دارد. و آنچه بین آنها و بین مردم است، خواستار بخشش آن می‌شویم و (مردم) آن را به ما می‌بخشند. و آنچه بین ما و آنها بوده است، ما به عفو و گذشت سزاوارتریم.

شرف الدین نجفی پس از نقل حدیث می‌افزاید:

مؤیّد آن، عبارت «زیارت جامعهٔ کبیره» است که از امام هادیﷺ روایت شده: «و **إیاب الخلق إلیکم و حسابهم علیکم**: بازگشت مردم به سوی شماست و حسابشان (نیز) بر عهدهٔ شماست.»

معنای این تأویل چنان است که: ظاهراً ضمیر «نا» در «إلینا» و «علینا» به خداوند متعال باز می‌گردد؛ امّا در باطن، به ائمّهﷺ بر می‌گردد؛ چون آنها در دنیا و آخرت، والیان امر و نهی خداوندند و امر و فرمان، همه از آنِ خداست و به هر یک از خلق خود که بخواهد، تفویض می‌کند و تردیدی نیست که رجوع مردم در روز قیامت، به سوی آنان است و حسابشان (نیز) بر عهده آنان می‌باشد و آنها دوست خود را وارد بهشت می‌کنند و دشمن خود را به جهنّم می‌سپارند.[1] همان گونه که در بسیاری از خبرها آمده که امیرالمؤمنینﷺ قسیم بهشت و دوزخ است». (۳۲: ج ۲، ص ۷۸۸ ـ ۷۸۹)

۱۲ـ۲) سیّد صدرالدین طباطبایی (م ۱۱۵۴ه) حدیث رسول خداﷺ را نقل می‌کند که فرموده است: «**أنا و علیٌّ من شجرة واحدة و سائر الناس من شجر شتّی**: من و علی از یک درخت هستیم و سایر مردم از درختهای گوناگون‌اند. سپس می‌افزاید: «شاید معنای «واحدة»، آن معنایی نباشد که «تاء وحدت» افاده می‌کند؛ یعنی وحدت ظاهری که ملاک آن تشخیص یگانگی به حسب وجود عینی است؛ بلکه (ممکن است) واحدیّت ذاتی واقعی معنوی باشد، مطلبی که شبیه مضمون آن در زیارت جامعهٔ کبیره وارد شده است که می‌فرماید:

أشهد...أنَّ أرواحکم و نورکم وطینتکم واحدة، طابت و طهرت بعضها من بعض.

گواهی می‌دهم... که ارواح شما و نور شما و طینت شما یکی است، پاکیزه و پاک شده، بخشی از بخش دیگر است.

بنا بر این تفسیر، کلمهٔ «شتّی: گوناگون» در سخن آن حضرت، وصف درخت است به اعتبار آن کثرت در مقابل این وحدت؛ پس «تاء» وحدت، ضدّ آن نیست».

---

۱. نویسنده در گفتاری دیگر، به بررسی این مضمون پرداخته است. ترجمهٔ این گفتار، ان شاء‌الله در یکی از شماره‌های آیندهٔ سفینه درج می‌شود. (ویراستار)

(۲۰: ص ۱۲۹)

۱۲ـ۳) شیخ انصاری (م ۱۲۸۰هـ) گوید: «سخن دربارهٔ «خوارج» همان است که دربارهٔ «ناصب» گفتیم؛ زیرا آنها سخت‌ترین نواصب‌اند. اضافه بر آنکه در برخی اخبار، آنها «مشرک» معرّفی شده‌اند؛ همان گونه که امام ؑ دربارهٔ آن «خارجی» که نزد او آمد، فرمود: «به خدا سوگند او مشرک است.» و نیز به دلیل سخن امام ؑ در زیارت جامعه که فرمود: «**و من حاربکم مشرك**: هرکس با شما بجنگد، مشرک است.» ضمن آنکه نجس بودنشان اجماعی است.» (۳: ج ۲، ص ۳۱۵)

۱۲ـ۴) ملّاهادی سبزواری (م ۱۳۰۰هـ) گوید: «رسول خدا ﷺ فرموده است: نخستین چیزی که خدا خلق کرده، روح من یا عقل من یا نور من بود.» و فرمود: «من پیامبر بودم، در حالی که آدم بین آب و گل بود.» و مراد از ابرار، اصحاب یمین است و مراد از اخیار، مقرّبون است؛ لکن نسبت این دو مانند «ظرف و مجرور» و مانند «فقیر و مسکین» است که چون با هم آیند، دو معنی دارند و چون تنها بیایند، یک معنی می‌دهند. و از موارد اجتماع، نمونه‌ای است که در زیارت جامعهٔ کبیره آمده است که: «**و أنتم نور الأخیار و هداة الأبرار**: شما نور اخیار و هدایتگران ابرارید.

و همانند آن سخن دیگر معصومین ؑ است که فرموده‌اند: «حسنات ابرار سیّئات مقرّبان است.» (۹: ج ۱، ص ۲۰۳)

۱۲ـ۵) مولی محمّدعلی انصاری تبریزی (م ۱۳۱۰هـ) در تفسیر آیهٔ نور، در معنای نامگذاری «زهراء» به «مشکاة» گوید:

«مشکاة همان فاطمهٔ زهراء ؑ است و این مصباح از شجرهٔ حقیقت محمّدیه نورانی می‌شود و این همان زیتونهٔ مبارکه است؛ به خاطر برکت آثار و پایان ناپذیری مقدار آن؛ و در زیارت جامعه آمده است: «سلام بر فرودگاههای معرفت خدا و مساکن برکت خدا و معادن حکمت خدا...» پس او مبارک است؛ چون سرچشمهٔ همهٔ فیوضات تشریعی و تکوینی است و او همان شجرهٔ مکّیّهٔ پوینده در مقام «أو أدنیٰ» است؛ و آغاز و ایجاد و خاستگاه مشیّت و اراده به دستان اوست؛ به خاطر تشعّب وجوه تعلّقات آن به ذرّات وجودی که در مراتب امکان، لایتناهی است؛ و

آن اصل برکت و فرع آن است: «إن ذکر الخیر کنتم اوّله و آخره و اصله و فرعه: اگر از خیر یاد شود، شما اول و آخر و اصل و فرع آن هستید.» (٢: ص ١٥١ ـ ١٥٢؛ ر.ک. استشهاد بدان در ص ٥٢٢)

١٢.۶) شیخ محمّد حسین اصفهانی (م١٣۶٠ﻫ) گوید: «اطاعت اوامر شرعیّهٔ اهل بیت علیهم السلام، اطاعت بالذات برای آمر است و اطاعت بالعَرَض برای کسی ست که فرمان خدای متعال بر زبانش جاری شده است. و اطاعتی که برای آنها اطاعت بالذات است و برای خدای متعال اطاعت بالعرض، بدان خاطر است که آنها منسوب به او هستند. به دلیل قول امام علیه السلام که فرمود: «مَن اطاعکم فقد أطاع الله: هر که شما را اطاعت کند، یقیناً خدا را اطاعت کرده.»

این اطاعت آنان دراوامرشخصی ایشان است. پس نبوّت وامامت،به خاطر وجوب اطاعت اوامرشخصی آنها،حیثیّتی تعلیلی است. وآنچه درباب اطاعت پیامبر واثمه علیهم السلام وارد شده،برای شمول براین اطاعت،ازاطاعت اوامرشرعی ایشان،اولی است؛زیرا این درحقیقت،اطاعت امرالاهی است،ولزوم آن بدیهی است که برای الزام به آن ـ چنان که پوشیده نیست ـ نیازبه مبالغه ندارد.» (١: ج ٢، ٣٨٢)

١٢ـ٧) آیت الله خویی (م١۴١٣ﻫ) با اشاره به ضلالت برخی گروهها گوید: «و نیز دلیل آن، قول امام علیه السلام در زیارت جامعه است که فرمود: «ومن جحدکم کافر: هر کس شما را انکار کند، کافر است.» و نیز کلام حضرتش در همان زیارت: «و من وحّده قبل عنکم: و هر کس خدا را به وحدانیّت شناخته، از باب شما وارد می شود.» از این کلام برمی آید که: هر کس از طریق شما وارد نشود، خدا را به وحدانیّت نشناخته است.» (٧: ج ١، ص ٣٢٣)

همچنین گوید: «در زیارت جامعه آمده است: «و هر کس خدا را به وحدانیّت شناخته است؛ از باب شما وارد می‌شود.» یعنی هر کس از آنها نپذیرفته، موحّد خدای سبحانه نیست. اخبار وارد به این مضمون بسیار است؛ امّا بر نجاستی که مقابل اسلام است، هیچ دلالتی ندارد و فقط در مقابل ایمان است چنان که قبلاً به آن اشاره کردیم». (۶: ج ٢، ص ٨۴)

۱۲ـ ۸) آیت الله گلپایگانی (م۱۴۱۴ه) گوید: «و ظاهر روایات این است که آنها (خوارج) کافرند، چه از روی علم باشد و چه بر اساس جهل مرکّب.»

از جمله ادلّهٔ، روایت فضل است که گوید:

«مردی عبوس و شکم‌بزرگ نزد ابی‌جعفر امام باقر‌ علیه السلام آمد و در کنار آن حضرت بر روی تخت او نشست. امام به او خوش آمد گفت و جایش داد. هنگامی که رفت، حضرتش فرمود: او از خوارج بود. گفتم: مشرک است؟ فرمود: به خدا سوگند مشرک است، مشرک». آیت الله گلپایگانی می‌افزاید: «مراد از مشرک همان کافر است. این خبر در اوائل کتاب هم آورده شده است. در زیارت جامعه نیز آمده است: «**و من حاربکم مشرك**: هرکس با شما بجنگد مشرک است.» (۲۷: ج ۱: ص ۱۹۰)

۱۳. امام زمان‌ علیه السلام و زیارت جامعهٔ کبیره

عالم محقّق مرحوم میرزا حسین نوری طبرسی‌ رحمه الله داستان یکی از صالحان را که خدمت امام زمان (عج) رسیده و سفارش آن حضرت به خواندن این زیارت را چنین نقل کرده است.

حدود هفده سال پیش[1]، متّقی صالح سید احمد بن سید هاشم بن سید حسن موسوی رشتی ـ أیّده الله ـ که از تجّار شهر رشت است، وارد نجف اشرف شد و در معیّت عالم ربّانی و فاضل صمدانی شیخ علی رشتی، در منزل به دیدار من آمدند. هنگامی که برخاستند، شیخ علی رشتی مرا آگاه کرد که این سیّد احمد، از صالحان درستکار است و اشاره کرد که داستان غریبی برای او رخ داده... و سید احمد رشتی تشرّف خود به دیدار صاحب الزمان را برایم بازگفت.... تا آنجا که گفت:

آقای من ـ صاحب الزمان ـ فرمود: عنان (مرکب) را به من بده؛ آن را به او دادم. عنان را به دست راست گرفت و بیل را به دوش چپ انداخت و به راه افتاد؛ به گونه‌ای که اسب به بهترین صورت پذیرش، در خدمت او بود. سپس دست بر زانوی من نهاد و فرمود: چرا شما نماز نافله را به جای نمی‌آورید، نافله، نافله، نافله! و سه

۱. یعنی سال ۱۲۸۵ قمری، چون نجم ثاقب در سال ۱۳۰۲ قمری تألیف شده است. (ویراستار)

بار تکرار کرد. سپس فرمود: چرا زیارت عاشورا را ترک می‌کنید عاشورا، عاشورا، عاشورا! و سه بار تکرار کرد. سپس فرمود: چرا با زیارت جامعه، زیارت نمی‌کنید؟ جامعه، جامعه، جامعه!» (۳۵: ج ۲، ص ۲۷۳؛ ص ۶۲۶ـ۶۲۸)

مدح امام مهدی عليه‌السلام را از زیارت جامعه، پیش از این نیز در بحث مکاشفه مرحوم مولا تقی مجلسی یادآور شدیم.

۱۴. زیارت جامعه کامله

این زیارت عظیم، صورت کامل دیگری دارد که طولانی تر است و طریق آن، غیر از طریق صدوق و شیخ طوسی (ره) است. این صورت طولانی را شیخ کفعمی (ره) در «بلد الامین» (۲۵: ص ۴۱۸) و میرزای نوری (ره) در ابواب زیارت مستدرک (۳۴: ج ۱۰، ص ۴۱۶) و علّامه مجلسی، زیادات آن را به عنوان «زیارت جامعهٔ دیگر» آورده‌اند. بلکه میرزای نوری (ره) کتابی خاص «زیارت جامعهٔ کامله» تألیف کرده که در سال ۱۳۱۵ هـ در تبریز چاپ شده (۴: ج ۱۲، ص ۷۹) و شیخ عبّاس قمی (ره) متن این زیارت کامله را در تتمّهٔ «تحیّة الزائر» میرزای نوری آورده است. (۴: ج ۳، ص ۴۸۸)

پیوست ـ فهرست روایات موسی بن عمران نخعی

۱. علی بن احمد بن محمّد بن عمران دقّاق[1]، محمّد بن جعفر کوفی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، علی بن حسین، من حدّثه، عبدالرحمان بن کثیر، ابی عبدالله عليه‌السلام، امیرالمؤمنین عليه‌السلام، به مطّلع: انا علم الله، و أنا قلب الله الواعی... دربارهٔ مقامات الهی امیرالمؤمنین عليه‌السلام. (۱۳: ص ۱۶۴)

۲. محمّد بن موسی بن متوکّل، محمّد بن ابی‌عبدالله کوفی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، حسن بن علی بن سالم، ابیه، ابی‌حمزه، سعید بن جبیر، عبدالله بن عبّاس، رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله، با مطلع: ان الله تبارك و تعالی اطّلع إلی الأرض

---

۱. در این پیوست، نماد ویرگول (،) جایگزین واژهٔ «عن» است و طریق نقل حدیث را تا امام معصوم عليه‌السلام نشان می‌دهد. (ویرستار)

اطّلاعة... در این مورد که خداوند، امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام را برگزیده و نیز در باب، ویژگیهای حضرت مهدی علیه السلام. (۱۶: ص ۲۵۷ - ۲۵۸)

۳. محمّد بن موسی بن متوکّل، محمّد بن ابی‌عبدالله کوفی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، حسن بن علی بن ابی‌حمزه، ابیه، الصادق علیه السلام، رسول الله صلی الله علیه و آله، ربّ العزّة، با مطلع: من علم أن لا إله إلاّ أنا وحدی... دربارهٔ: پیوستگی توحید و نبوّت و ولایت، نصّ بر دوازده امام علیهم السلام، فضائل ایشان. (۱۶: ص ۲۵۸ - ۲۵۹)

۴. علی بن احمد بن موسی دقّاق، محمّد بن ابی‌عبدالله کوفی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، حسن بن علی بن ابی حمزه، ابیه، سعید بن جبیر، ابن عبّاس، رسول الله صلی الله علیه و آله، با مطلع: انّ رسول الله کان جالساً ذات یوم إذ أقبل الحسن... که در آن پیامبر صلی الله علیه و آله، مقامات امیرالمؤمنین، حضرت فاطمه و حسنین علیهم السلام و ظلمهای وارده بر ایشان را بیان می‌دارد و می‌گرید. (۱۲: ص ۱۷۴ - ۱۷۷)

۵. محمّد بن احمد سنانی، محمّد بن ابی‌عبدالله کوفی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، علی بن سالم، ابیه، ثابت بن دینار، السجّاد علیه السلام، علل الشرایع ۱ / ۱۳۱، با مطلع: سألت زین العابدین علیه السلام.... عن الله جلّ جلاله هل یوصف بمکان شامل حقایقی از معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و مقامات حضرتش. (۱۲: ص ۲۱۴)

۶. محمّد بن موسی بن متوکل، محمّد بن ابی‌عبدالله کوفی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، حسن بن علی بن ابی حمزه، ابی‌بصیر، الصادق علیه السلام، السجّاد علیه السلام، با مطلع: من أقام فرائض الله و اجتنب محارم الله... در مورد ضرورت اقامهٔ فرائض و اجتناب محارم و تولّی اهل بیت و تبرّی از دشمنان. (۱۲: ص ۵۶۱)

۷. محمّد بن احمد سنانی، محمّد بن ابی‌عبدالله کوفی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، علی بن سالم، ابیه، ابان بن عثمان، ابان بن تغلب، عکرمه، ابن عبّاس، رسول‌الله صلی الله علیه و آله، با مطلع: قال الله جّل جلاله: لو اجتمع الناس کلّهم... در این مورد که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام مانع از ورود به دوزخ می‌شود. (۱۲: ص ۷۵۵)

۸. حسین بن ابراهیم بن احمد مؤدّب، محمّد بن جعفر اسدی کوفی، موسی بن

عمران نخعی، حسین بن یزید، علی بن ابی‌حمزه، ابیه، الصادق علیه السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام، رسول الله صلی الله علیه و آله، با مطلع: اذاکان یوم القیامة یؤتیٰ بك یا علی... در این مورد که امیرالمؤمنین علیه السلام در روز قیامت، پیروان خود را به بهشت و دشمنانش را به دوزخ می‌فرستد و حضرتش، امین الله، حجّت‌الله، قسیم الجنة و النار است. ( )

۹. محمّد بن ابی‌عبدالله اسدی کوفی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، حسن بن علی بن ابی‌حمزه، شامل تفسیر آیهٔ «جعلها کلمة باقية في عقبه» در باب امامت که در نسل امام حسین علیه السلام تا روز قیامت است. (۱۷: ص ۱۳۱ ـ ۱۳۲)

۱۰. محمّد بن ابی عبدالله اسدی کوفی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، حسن بن علی بن حمزه، ابیه، یحیی بن ابی‌القاسم، الصادق علیه السلام، رسول الله صلی الله علیه و آله، با مطلع: الائمّة بعدی اثنا عشر، أوّلهم عليّ... در این باب که: امامت در دوازده تن است: علی تا مهدی علیهما السلام که خلفا و اوصیای پیامبرند و... (۱۶: ص ۲۵۹؛ ۱۸: ج ۴، ص ۱۷۹)

۱۱. محمّد بن موسی بن متوکل، محمّد بن جعفر کوفی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، عتیبة بیّاع القصب، الصادق علیه السلام که دربارهٔ اشتیاق بهشت به دوستان امیرالمومنین علیه السلام و غیظ دروخ بر دشمنان حضرت اوست. (۲۹: ج ۳۹، ص ۳۰۲)

۱۲. محمّد بن احمد سنانی، محمّد بن ابی عبدالله اسدی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، علی بن سالم، ابی بصیر، الصادق علیه السلام، با مطلع: إن الله تبارك و تعالی لایوصف بزمان و لامکان... دربارهٔ نفی جسمانیت از خدای تعالی. (۱۲: ص ۳۵۳)

۱۳. محمّد بن احمد سنانی، محمّد بن ابی‌عبدالله اسدی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، علی بن سالم، ابیه، سعد بن طریف، سعید بن جبیر، ابن عبّاس، رسول‌الله صلی الله علیه و آله، با مطلع: یا علی، أنت إمام المسلمین و أمیرالمؤمنین... در مورد مقامات امیرالمؤمنین علیه السلام که پیامبر صلی الله علیه و آله در معراج دید. (۱۲: ص ۳۷۵)

۱۴. محمّد بن موسی بن متوکل، محمّد بن ابی‌عبدالله اسدی، موسی بن عمران

نخعی، حسین بن یزید، علی بن سالم، ابیه، ثابت بن ابی صفیّه، سعید بن جبیر، ابن عبّاس، رسول‌الله صلی الله علیه و آله، با مطلع: من سرّه أن یجمع الله له الخیر کلّه... در این مورد که تمام خیر در قبول ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و دشمنی با دشمنان حضرت اوست. (۱۲: ص ۵۶۰)

۱۵. علی بن احمد بن موسی دقّاق، محمّد بن ابی‌عبدالله اسدی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، علی بن ابی‌حمزه، یحیی بن ابی‌اسحاق، الصادق علیه السلام، رسول الله صلی الله علیه و آله، با مطلع: سئل النبيّ صلی الله علیه و آله: أین کنت و آدم في الجنّة؟ قال: کنت في صلبه... دربارهٔ اینکه رسول خاتم، پیوسته در اصلاب و ارحام پاک بود و نامش از اسمای حسنای الاهی مشتقّ شده است. (۱۲: ص ۷۲۳)

۱۶. محمّد بن موسی بن متوکل، محمّد بن ابی‌عبدالله اسدی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، علی بن سالم، ابیه، ابی‌حمزه ثمالی، سعد خفّاف، اصبغ بن نباته، ابن عبّاس، رسول‌الله صلی الله علیه و آله، با مطلع: **لمّا عرج بي إلی السماء السابعة و منها إلی سدرة...** در این مورد که خداوند، در معراج، مقامات حضرت علی و حضرت مهدی علیهما السلام را برای پیامبر صلی الله علیه و آله بیان داشت. (۱۲: ص ۷۳۱)

۱۷. علی بن احمد بن محمّد دقّاق، محمّد بن ابی‌عبدالله اسدی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، حسن بن علی بن ابی‌حمزه، ابیه، الصادق علیه السلام، با مطلع: لأيّ علة دفنت فاطمة باللّیل...لأنّها أوصت أن.... در مورد علّت وصیّت حضرت فاطمه علیها السلام به دفن شبانه. (۱۴: ج ۱، ص ۱۸۵)

۱۸. علی بن احمد بن موسی، محمّد بن ابی‌عبدالله اسدی، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید، علی بن ابی‌حمزه، یحیی بن ابی‌القاسم، الصادق علیه السلام، سألت الصادق...فقال: المتّقون شیعة عليّ... در مورد تأویل آیهٔ «الذین یؤمنون بالغیب» به امام غائب علیه السلام و «متّقون» به شیعهٔ علی علیه السلام. (۱۶: ص ۱۷)

منابع

۱. اصفهانی، محمدحسین. **حاشیة مکاسب**. قم: انوار الهدی.

۲. انصاری، محمّدعلی. **اللمعة البیضاء خطبة الزهراء**. قم: مؤسّسة الهادی.

۳. انصاری، مرتضی. **الطهارة**. قم: مؤسّسة الهادی.

۴. تهرانی، آقا بزرگ. **الذریعة الی تصانیف الشیعه**. بیروت: دارالاضواء.

۵. حمویی. **فرائد السمطین**. تحقیق: محمّدباقر محمودی. بیروت: اعلمی.

۶. خویی، سیّد ابوالقاسم. **کتاب الطهاره**. قم: دارالهادی.

۷. ــــــــــ **مصباح الفقاهه**. قم: الغدیر.

۸. ــــــــــ **معجم رجال الحدیث**.

۹. سبزواری، هادی. **شرح الاسماء الحسنی**. قم: بصیرتی (افست از چاپ سنگی).

۱۰. سند، محمد. **دراسات حول الزیارة الجامعه** (در دست چاپ).

۱۱. شبّر، سیّد عبدالله. **الانوار اللامعة في شرح الزیارة الجامعه**. بیروت: مؤسّسة الوفاء.

۱۲. صدوق، محمدبن علی. **امالی**. قم: مؤسّسة النشر الاسلامي.

۱۳. ــــــــــ **توحید**. قم: مؤسّسة النشر الاسلامي.

۱۴. ــــــــــ **علل الشرایع**. نجف: المکتبة الحیدریّة.

۱۵. ــــــــــ **عیون اخبار الرضا**ﷺ. بیروت: مؤسّسة الاعلمي.

۱۶. ــــــــــ **کمال الدین و تمام النعمة**. قم: مؤسّسة النشر الاسلامي.

۱۷. ــــــــــ **معانی الاخبار**. قم: مؤسّسة النشر الاسلامي.

۱۸. ــــــــــ **من لایحضره الفقیه**. تهران: دارالکتب الاسلامیّة.

۱۹. صفار، محمدبن حسن. **بصائر الدرجات**. قم: مکتبة المرعشی.

۲۰. طباطبایی، سیّد صدرالدین. **شرح دعاء الندبه**.

۲۱. طوسی، محمدبن حسن. **تهذیب الاحکام**. تهران: دارالکتب الاسلامیّه.

۲۲. ــــــــــ **عدّة الاصول**. قم: مؤسّسة آل البیت لاحیاء التراث.

۲۳. ــــــــــ **الغیبة**. قم: مکتبة بصیرتی (افست از چاپ نجف).

۲۴. قمی، عبّاس. **مفاتیح الجنان**. بیروت: مکتبة الاعلمی.

۲۵. کفعمی، ابراهیم. **بلدالامین**. قم: چاپ افست.

۲۶. کلینی، محمدبن یعقوب. **الکافی**. تهران: دارالکتب الاسلامیّة.

۲۷. گلپایگانی، سیّدمحمدرضا. **نتایج الافکار**. قم: دارالقرآن الکریم.

۲۸. مامقانی، عبدالله. **تنقیح المقال**. چاپ سنگی.

۲۹. مجلسی، محمدباقر. **بحارالانوار**. بیروت: مؤسّسة الوفاء.

۳۰. مجلسی، محمدتقی. **روضة المتقین في شرح من لایحضره الفقیه**. تهران: کوشان پور.

۳۱. نجاشی، احمدبن علی. **الرجال**. قم: مؤسّسة النشر الاسلامی.

۳۲. نجفی، سید شرف الدین. **تأویل الآیات الظاهره**. قم: مطبعة الامیر.

۳۳. نمازی، علی. **مستدرکات علم رجال الحدیث**. تهران: حسن نمازی.

۳۴. نوری، میرزا حسین. **مستدرک الوسائل**. قم: آل البیت علیهم السلام.

۳۵. ــــــــــ **النجم الثاقب**. تعریب: سیّدیاسین موسوی. قم: انوار الهدی.